

بررسی و تحلیل ویژگیهای زبان عرفانی در معارف بهاء ولد

مرتضی قبادی اصل^۱

دکتر بیژن ظهیری ناو^۲

دکتر علی محمد موذنی^۳

چکیده

کتاب معارف، مجموعه مוואظ، سخنان و نوعی یادداشت‌های روزانه سلطان العلماء بهاء ولد است که در آن، تجربه‌های روحانی مولف به شکل و زبانی خاصی بیان شده است. بهاء ولد در پاره‌ای از موارد، مطالب بسیار دقیق عرفانی را بوسیله زبان مجازی (تشبیه، استعاره و مجاز) و در کسوت لفظ، ادا می‌کند و به همین دلیل کلام او در بعضی مواقع پیچیده و مبهم است. ولی بهاء در بیشتر مواقع با شیوه نوین ادبی، تجارب پیچیده باطنی خویش را با استفاده از تمثیلهای ساده و عامه فهم، به آشکارا و عاری از ابهام عرضه می‌کند. زبان طبیعی و شخصی بهاء در معارف، با مفاهیم درونی و ذهنی‌اش به زیبایی پیوند می‌یابد. هدف از این پژوهش، مطالعه موردی ویژگیهای زبان عرفانی در کتاب معارف بهاء ولد می‌باشد.

بررسی زبان عرفانی بهاء ولد در معارف، ما را با عالمی نظری پیوند می‌دهد که گاهی در آن تجارب عرفانی ناب را مشاهده می‌کنیم و گاهی نیز بهاء ولد با استفاده از ابزار زبان، رویت‌ها و کشف و شهودهایی را که در واقع در عالم بیداری برایش اتفاق افتاده است به نمایش می‌گذارد. مهمترین ویژگیهای زبان عرفانی معارف عبارت‌اند از: آهنگین بودن، آشنایی، متنافق‌نمایی، محاوره‌ای و عامیانه بودن، تأویل‌گرایی، رمز و نمادگرایی، معنویت‌گرایی و روایت‌گری که این خصیصه‌ها در اشکال متفاوتی در معارف نمود پیدا می‌کند، و این امر برگرفته از تجربه‌های عرفانی سمعی و بصری مولف است.

واژگان کلیدی: عرفان، زبان، بهاء ولد، معارف.

۱. گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد خلخال، دانشگاه آزاد اسلامی، خلخال، ایران.

۲. دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه محقق اردبیلی، اردبیل، ایران. (نويسنده مسؤول)

۳. استاد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تهران، تهران، ایران.

تاریخ پذیرش

96/12/10

تاریخ دریافت

96/9/26

12 فصل نامه علمی پژوهشی «عرفانیات در ادب فارسی»

مقدمه

زبان مهم‌ترین و بارزترین خصوصیت ذاتی انسان و وجه تمایز او با حیوانات است به صورتی که به وسیله زبان است که انسان با دیگران و دنیای پیرامونش ارتباط برقرار می‌کند. دنیای خود را با دنیای دیگران پیوند می‌دهد و با کمک جستن از آن احساسات، عواطف، خواسته‌ها و اندیشه و تفکرات خود را ابراز می‌دارد. زبان پدیده و یا شاید هم می‌توان گفت کشفی منحصر به فرد بشر است. «زبان را می‌توان نوعی نظام ارتباطی دانست که موضوع ارتباط را با آنچه ایجاد می‌کند، مربوط می‌سازد؛ به بیان دیگر، زبان، نظامی است که در یک سوی آن پیام و در سوی دیگر مجموعه‌ای از نشانه‌ها یا نماد‌ها قرار دارد» (المر، 21:1385).

هر قشر و طبقه با توجه به شرایطی که در آن قرار می‌گیرند زبانی خاص برای خود دارند در این میان با «گسترش روز افزون تصوف و استقبال عامه مردم از آن، عاملی مهم در تقویت و شکوفایی ادبیات تصوف شد که برای ظهور، نیازمند زبانی خاص بود؛ زبانی به اصطلاحات، استعارات، رموز و سایر ویژگی‌های مختص به خود که هم در انتقال مفاهیم و هم در بیان احساسات به کار گرفته می‌شد؛ زبانی که ریشه در قرآن داشت و در آن نشو و نما یافته بود» (نویا، 1373:18). به بیان دیگر زبان خاصی که عارفان به وسیله آن، حالات و تجربه‌ها و آموزه‌های عرفانی شان را به مردم منتقل می‌کنند و در واقع با این زبان، راه رسیدن به حقیقت را برای مردم و عامه بیان کنند، زبان خاص آنها، زبان عرفانی نامیده شد که در تعریف آن می‌توان چنین گفت: «زبان عرفانی با گونه‌های مختلفش، زبانی است که عارفان به وسیله آن معانی بلند عرفانی، عواطف فردی و تجربه‌های روحی خود را بیان می‌کنند» (رحیمی، 1378:197).

کارکرد زبان در عرفان نیز یکی از کارکردهای مورد قبول همه اندیشمندان است این کارکرد که به وجود آورنده زبان عرفان است، اهمیت ویژه‌ای دارد؛ یکی از دلایلی که نمی‌توان کلمات و امکانات زبانی عارفان را در معنای ظاهری حمل کرد این است که عارفان همواره به تجربه‌های دست یافته‌اند که با تجربه عالم ماده ماهیتا متفاوت است؛ زیرا تجربه‌های مختلف به نحوه کاملاً متفاوت تنها در عالم مخصوص به خود جلوه می‌کند و زبان مخصوص آن عالم را می‌طلبد و «هیچ تجربه خالصی (یعنی بی‌واسطه‌ای) وجود

ندارد... بدین معنا که، تمام تجارب از راه های بسیار پیچیده معرفتی پردازش شده، سازمان می یابند و برای ما حاصل می شوند» (کتز، 1383: 26).

زبان در ارتباط با عرفان نقش های مهمی را ایفا می کند که مهم ترین آن در ارتباط با دریافت و تجارب عرفانی و بیان آن است که «حال شخصی، باطنی و فردی را به مقام جمعی تبدیل می کند، یعنی دریافت عرفانی که لحظه ای بسیار زود گذر است به وسیله عقل در قالب زبان پایدار می ماند، و بر همین سیاق بر تداوم الهام بخش آن می افزاید. (ضرابیها، 1384: 175) علاوه بر این «تجارب عرفانی و دینی هم در دامن اعتقادات و اعمال دینی یافت می شوند؛ بنابراین این تجارب، پیوندی عمیق با اعتقادات و اعمال دینی دارند» (قائمی نیا، 1381: 83).

تقسیم بندیهای مختلفی از انواع زبان عرفانی ارائه کرده اند که گوناگونی آنها ناشی از تفاوت در منشأ تقسیم بندی هاست و معمولاً در شکل گیری آنها یک یا چند مورد از عوامل زیر دخالت دارد: موقعیت گوینده، اهداف کلام، نوع مخاطب، زمینه های فرهنگی و اجتماعی، ماهیت مطالبی که عارفان بیان می کنند ...

از جمله قدیمی ترین تقسیم بندیها برای زیر شاخه های زبان عرفانی، سخن روزبهان بقلی در کتاب شرح شطحیات اوست که سه گونه زبان برای عارفان برمی شمرد که عبارتند از: زبان صحو، زبان تمکن و زبان سُکر (بقلی شیرازی، 1344: 55).

زبان عرفانی، زبانی است که تبیین حالات درونی، روحانی و معنوی انسان را بر عهده دارد، زبانی که می توان آن را زبان باطن و غیب نامید که آشنایی با آن، ما را به دنیای خاص عارفان و صوفیان نزدیک می کند و ما را با اندیشه ها، رفتارهای و سخنان آنها آشنا می سازد.

معارف بهاء ولد از جمله آثار مهم عرفانی است که به رغم دارا بودن ظرفیتهای پژوهشی فراوان، کمتر مورد توجه محققان ادبی قرار گرفته است، و اغلب پژوهش هایی که در خصوص این کتاب صورت گرفته، جنبه مقایسه ای دارد که در آنها این اثر با آثار دیگران، به ویژه آثار مولوی از لحاظ محتوای و ساختاری مقایسه شده است علاوه بر این می توان به کتاب فریتس مایر با عنوان بهاء ولد، زندگی و عرفان او اشاره کرد که این کتاب در سال 1382 دوبار: نخست توسط دکتر مریم مشرف و بار دوم توسط مهر آفاق بایبوردی ترجمه شده است.

14 فصل نامه علمی پژوهشی «عرفانیات در ادب فارسی»

«بهاء نیز مثل بسیاری از نویسندهای بر جسته دوره خود، به ظرایف و دقایق عناصر زبانی آگاه است، اما در بیان و تبیین محتواهای تجربه عرفانی خود، در قید و بند قواعد متقابلانه نشنویسی نیست، به همین دلیل، نظر معارف در اوج سادگی، شیوه و پخته است» (نژهت، 1392: 214). ولی گاهی «سخن او در بعضی مواقع پیچیده و مبهم است» (کمال الدینی، 1383: 421) زیرا بهاء ولد ناچار بوده که مطالب بسیار دقیق و مهم را در قالب الفاظ به عرصه ظهر بررساند.

این پژوهش به صورت تحلیلی بر روی کتاب معارف بهاء ولد صورت گرفته است، با بررسی و تحلیل ویژگیهای زبان عرفانی بهاء می‌توان به درک درست تری از ابعاد شخصیتی، فکری، تجربه‌های درونی و بیرونی بهاء ولد پی برد.

مهمنترین ویژگیهای زبان عرفانی بهاء ولد

1- آهنگین بودن

بارزترین و بنیادی ترین ویژگی زبان معارف آهنگین بودن آن است این خصیصه به قدری مشهود است که معارف «از جهت بیان مطلب به اشعار گویندگان بزرگ شبیه‌تر است تا به کتب اصحاب استدلال و اهل تحقیق و به همین جهت خواننده پس از آشنایی به روش گفتار مؤلف تصور می‌کند که به مطالعه و تأمل در یکی از منظومات و قصائد دلپذیر زبان فارسی مشغول است نه کتابی در تصوف و تفسیر قرآن و توضیح احادیث نبوی» (فروزانفر، 5: 1352).

سخنان بهاء در پاره‌ای موارد با زبان آهنگین و زیبا آمیخته می‌شود که مخاطب را تحت تأثیر خود قرار می‌دهد و نفوذ کلام او را در شنونده دوچندان می‌کند. آهنگ کلام او آهنگی طبیعی است که شنونده آن را با جان خود حس می‌کند و از آن اثر می‌پذیرد.

«و من درین میان می دیدم که بر دوش الله ام باز می دیدم که هم من و هم چرخ و هم افلاک و خاک و عرش همه بر دوش الله ایم تا کجا مان خواهد انداختن تا همه فریاد عاشقانه برآوردیم که ای الله ما چنگال در تو زده ایم و بر دوش تو چسبیده ایم و دست از تو نمی داریم از آنک عاشق زار توایم» (بهاء ولد، 1352، ج 1: 12)، «الله را گفتم که دلم، گفت کبابی باید. گفتم که چشمم، گفت سحابی باید. گفتم که تنم، گفت خرابی باید. باز

الله را گفتم که دلم نماند، گفت کبابی کم گیر. گفتم که چشمم نماند، گفت سحابی کم گیر. گفتم که تنم نماند، گفت خرابی کم گیر» (همان:11).

یکی از مهمترین عناصر موسیقی ساز در کلام بهاء تکرار است. بهاء ولد با استفاده از شیوه بلاغت منبری، ضمن تکرار اندیشه ها و باورهای عارفان، واژگان و ترکیبات را نیز به گونه های مختلف تکرار می کند تا ضمن بالا بردن سطح موسیقیایی کلام و خوش آهنگ کردن آن، بر نقش اقتناعی سخن خود بیفزاید. یکی از این گونه های تکرار که با زبان ساده و طبیعی او مناسبتی تام دارد تکرار زیاد کلمه الله و مزه است: «و عین مزه های الله را و جمال الله را مشاهده می کنم و می بینم پس از الله همه مراد من الله است باز در چشمه ادراک مزه خوشیها نظر می کنم می بینم که از الله مزه در خوشیها چگونه می آید که هست کننده مزه است پس مزه قایم به فعل الله آمد و فعل قایم به الله آمد پس مزه قایم به الله آمد و بر این صفت الله آیت آمد پس هرچند مزه از الله طلب می کنم و در الله نظر می کنم» (همان:3). تکرار کلمه در شعر بسته به اینکه در کجای بیت قرار بگیرد آرایه های چندی به وجود می آورد، مانند ردالصدر علی العجز، ردالقافیه و غیره، اما در نثر نه جا و نه نام خاصی دارد، ولی به هر حال موجب افزایش بار موسیقایی نثر می شود. «خوشی از کالبد نیست، خوشی از خوشی آفرین است. هر کجا که خوش دارد، خوش بود و هر کجا خوشی هست نگردانید، آنجا عیب نماید» (همان:239).

یکی از گونه های تکرار که با زبان ساده و طبیعی او مناسبتی تام دارد تکرار زیاد حرف عطف «واو» تکرار این حرف موجب می شود تا خواننده در پایان هر جمله ضرب آهنگ دلنشیینی را که ناشی از فرود آمدن آهنگ کلام در جمله قبل و برخاستن آن در آغاز جمله بعدی است احساس کند و از این اوج و فرود منظم در جملات متوالی لذت ببرد. به علاوه، این شیوه باعث می شود تا جملات پیوسته و پی در پی خواننده شوند و خوانش کلام سرعت گیرد؛ به ویژه در جملات کوتاهی که پشت سر هم می آیند.

ناگفته نماند تکرار فعل از جمله عوامل موسیقی سازی است که بهاء از این خصیصه استفاده کرد و با تکرار فعل در جمله های کوتاه نوعی نظم و هماهنگی و به نحوی نثر عرفانی خود را منظوم کرده است جملات زیر نمونه ای از این دست است: «تبیینی چون اجزای تو پراکنده بود او را نه عقل بود و نه روحی بود و نه خوشی بود و نه راحتی بود چون

16 فصل نامه علمی پژوهشی «عرفانیات در ادب فارسی»

فراهم آمدند» (همان:66) «از نوازش‌های الله صور بینی و خیال بینی و تغییر بینی و ریزه شدن و ذرّه شدن بینی و معاشقه و حور بینی و مصاحبت بینی» (همان:168) علاوه بر موارد مذکور واج آرایی در معارف بهاء ولد به هر دو نوع (هم حروفی و هم‌صدایی) موجب غناء و بار موسیقیای نثر بهاء شده است. نمونه‌های زیادی از اینگونه جملات در معارف وجود دارد.

از میان صنایع بدیعی سجع گونه‌های نیز در کلام بهاء ولد حضور دارد از عوامل موسیقی ساز است، ناگفته نماند بهاء ولد به سجع توجه چندانی نکرده و این موضوع از کتابی که نه مطالب آن یکدست است و نه نشر آن، دور از انتظار هم نیست در زیر به نمونه‌های اندکی از انواع سجع موجود در این کتاب اشاره می‌کنیم سجع متوازن: «اکنون هماره حاجتها در همه نوع ها پیش الله طپان دار و از فیض او مزان دار تا تعظیم الله کرده باش» (همان:218). سجع متوازن: «عینم تویی و غییم تویی» (همان:7). سجع مطرّف: «تا مهر نباشد به کمال، غم نباشد به نقصان حال» (همان:30).

مراعات نظری یکی از ترفندها و آرایه‌های مورد علاقه بهاء ولد است که در تولد زیبایی و آهنگین کردن اثر عرفانی خود، بهاء توanstه با مراعات نظریه‌های زیبای نوعی موسیقی و آهنگی به معارف دهد که خواننده را محو و سرگرم اندیشه‌ها و افکار خود کند. دیگر خواننده نه تنها شکایت از مسایل خشک عرفانی ندارد بلکه سرگرم خوانش این اثر متفاوت است نمونه‌های زیادی از این آرایه در معارف وجود دارد که به عنوان شاهد مثال با این توضیح که بیشتر این تناسبها همراه با تشبيه است و دیگر آنکه معمولاً در عبارت دارای تناسب به چند دسته واژه برمی خوریم که از جهاتی با یکدیگر تناسب دارند. اشاره می‌کنیم: تناسب میان دو دسته واژگان: الف- زمین، باغ، شکوفه، چشم، نسیم، آنهار، گشنیج (گشنیز)، نرگس، سیسنبر، سوسن، یاسمین زار و آب. ب- تن، عقل، شهوت، روح، چشم، گوش، زبان و جمال:

«چشم‌های شهوت و نسیم‌های روح و آنهار مزه‌ها و گشنیج صبرها و نرگس‌های چشم و سیسنبر گوش و سوسن زبان و هوای عشق و صدھزار یاسمن زار و حوران صاحب جمالان و آبهای حیات در زمین وجود می‌بینم» (همان:142)

2- آشنازدایی

زبان معمول در ادبیات با شگردهای خاص شاعر و نویسنده، تقویت، فشرده، تحریف، موجز، گزیده یا حتی واژگونه می‌شود. در نتیجه، زبان در ادبیات به گونه‌ای زیبا و غریب می‌شود و به تبع آن دنیای آشنای ما در ادبیات یکباره ناآشنا می‌شود. ادبیات با زبان آشنازدای خود ما را به دریافتی مهیج و جدید و جاندار از زندگی سوق می‌دهد. ذهن ما هر چه از دوران کودکی دورتر می‌شود، بتدریج آن چنان به مشاهده پدیده‌های خارق‌العاده دنیای پیرامون خود خو می‌گیرد که دیگر آن‌ها را نمی‌بیند. اهمیت مسئله «آشنازدایی» نیز از همین جا شروع می‌شود که ذهن را از «عادت زدگی» دور می‌کند یکی از دلایلی که بر اهمیت آشنایی‌زدایی می‌افزاید، آن است که به بخش یا بخش‌هایی از متن منحصر نمی‌شود، بلکه بخش‌های مختلف و متعدد متن را در بر می‌گیرد، و از آنجایی که پیکره متن از کلمات و جملات تشکیل می‌شود، آشنایی‌زدایی می‌تواند در بخش زیادی از این کلمات و جملات بیاید.

علاوه بر این شخصیت و رفتار و اعمال بهاء متأثر از هنجارگریزی رفتاری او است که از بینش عرفانی او سرچشم می‌گیرد. بهاء به یکباره شیوه عرفای پیشین را زیر پا می‌گذارد، برخلاف شیوه بیشتر عرفا فاش و بی پرده سخن می‌گوید، برخلاف دیگر مشایخ عرفان، آیات قرآن را با عبارت روشن و با تمثیلاتی که غالباً برگرفته از امور حسی یا نزدیک به حس است بیان می‌کند. بهاء ولد بر خلاف دیگران منتظر نمانده که بعد از مرگش کسی پیدا شود تا زندگی نامه و احوالش را بنویسید بلکه در زندگینامه خودنوشت عرفانی و روحانی خود، برای گزارش احوال باطنی، شیوه نوینی را ابداع کرده که هم ناظر بر احوال زندگی روزمره است و هم در بردارنده رؤیتها بیایی است که او شب و روز در حالت بیداری آنها را مشاهده کرده است. او با این شیوه نوین ادبی، تجارت پیچیده باطنی خویش را بالاطلاعات فنی عرفانی و تمثیلهای ساده و عام فهم، به آشکارا و عاری از ابهام بیان کرده است.

«از آنجا که حوزهٔ معنا وسیع‌ترین بخش در زبان است، متنوع‌ترین و گیراترین عدول از هنجارها در این بخش صورت می‌پذیرد. در این نوع آشنایی‌زدایی شاعر یا نویسنده نظام معمول ساخت واژه یا جمله را بر هم نمی‌زند بلکه با واژه‌های معمول و جمله‌های دستوری مطلبی را بیان می‌کند که مفهوم آن خلاف رسم و عادتهای معمول است» (شیری، 1380: 12).

18 فصل نامه علمی پژوهشی «عرفانیات در ادب فارسی»

«بهاء ولد در تقریر مطلب بیشتر به تعبیرات مجازی و تشبيهات و استعارات متostل می شود و بر خلاف عطار و مولانا و بعضی دیگر از بلغاء صوفی مشرب به امثال و قصص کمتر عنایت می ورزد» (فروزانفر، 1352: 6).

1-2 تشبيه

تشبيه عبارت است از «یادآوری همانندی و شباهت بین دو چیز از جهت یا جهاتی؛ به عبارت دیگر، تشبيه اخبار از شبه است و مراد از آن، اشتراک دو چیز در یک یا چند صفت است». (شفیعی کدکنی، 1378: 53)

«و همچون عاشقان پیش معشوق خود صد زار بیت می گوییم» (بهاءولد، 1352، ج 1: 16).

«و من همچون اشتر بارکشم». (همان: 17)

«حرکات و سکنات عالم بسان صوفی کامل که چون وجودی بر وی غالب شود اشارتی کند به حرکت در عضوی از اعضاء و آن عبارت از زلزله است» (همان: 38)

علاوه بر تشبيهات گوناگون و بی شماری که در این کتاب به کار رفته است گاهی به تشبيهات برمی خوریم که تازگی دلنشیینی دارند تشبيهاتی که حول و محور الله است بهاء به زیبایی تمام با الله عشق بازی می کند گاهی الله رامی بیند گاه با الله حرف می زند، گاه درد و دل، گاه با الله انس می گیرد و...

«و الله این معانی را چون عروس آراسته بر زیر جواهر من فرو می آرد و جواهر مرا با رحمت و شفقت می گرداند» (همان: 130)

2-2 استعاره

استعاره عبارت است از «عاریه خواستن لغتی به جای لغت دیگری» (شمیسا، 1387: 53). به بیان دیگر، استعاره فشرده تشبيه در یک کلمه است.

«معارف در زمرة متون عرفانی استعاره محور قرار می گیرد که در آنها شخص عارف طی تجارب عرفانی با دسته ای از مفاهیم انتزاعی در عالم ماورای حس رو به رو می شود. هنگامی که وی قصد تبیین این مفاهیم را برای مخاطبان خود دارد، زبان عادی را قاصر می بیند». (زرین فکر، 1391: 138) همین امر موجب می شود در کام او استعاره ها و تمثیل های بروز کند که آن مفاهیم ذهنی را ملموس می کنند. «این استعاره ها عملاً معرفت بخش و تحويل

نایاب نیز؛ زیرا به جای چیزهای می نشینند که نمی توانند بیان شوند و باید آنها را با این جانشینی اضطراری بیان کرد» (فولادی، 1389: 368) به این ترتیب استعاره های به کار رفته توسط عارف گویای واقعیاتی تازه از دنیا درون وی هستند که پیش از برقراری استعاره وجود نداشت؛ زیرا «آنچه ما آن را مجاز می دانیم و از آن در طبقه بندی های مختلف زبان مجازی «مثال استعاره و سمبول و تمثیل» سخن می گوییم از نظر عارف زبان حقیقت است» (مشرف، 1382: 77).

«دو شاخ پیش دل وی نهاده اند یکی شاخ ریحان راحت و یکی شاخ رنج؛ تا اگر تعریف کنند عالم سعادت و عالم شقاوت را بادین دو نشان بشناسی » (بهاء ولد، ج 2: 127)
«چنانک تخم روح هر کسی را ز عالم غیب آوردنده و در زمین کالبد نشاندند؛ چون بلند گشتنده و شکوفهای خود و هواهای خود ظاهر کردند باز از زمین قالب نقلشان کردند و بستان جنان در جویبار جنس خود نشاندند و الله اعلم» (همان، ج 1: 34).

2-3- کنایه

کنایه یکی از اسلوبهای بیان پوشیده، و از عناصر اصلی تصویرگری در کتاب معارف بهاء ولد است. وی در این اثر عرفانی، با بهره گیری از عناصر بیانی و بدیعی، به ویژه کنایه، سبک نثر خویش را از نثری عادی و علمی به نثری شاعرانه نزدیک کرده و بر زیبایی نوشتۀ خود افزوده است. بهاء ولد از کنایه به اقتضای سخن استفاده می کند و در روال عادی کلام خویش، با بهره گیری از کنایه و دیگر عناصر بیانی و بدیعی مانند تشبیه، استعاره، مراعات نظیر و حس آمیزی و... به هنرنمایی می پردازد و نثر خود را به نثری شاعرانه نزدیکتر ساخته و بر زیبایی و تأثیر آن افروده است. وی در کتاب خود، کنایه را به عنوان یک ابزار و عادت زبانی استفاده نمی کند، بلکه به عنوان وسیله ای برای بیان معنا و تصویرگری بهره می برد که اهداف آن مواردی چون: تأکید، ایجاز، استدلال، ایضاح و اقناع مخاطب می باشد.
«شما هر دمی و هر قدمی و هر حرکتی و هر نورچشمی و هر شنوایی که می گیرید سرمایه است و تخمی است تا بکارید درین بهار دنیا زیرا که وقت کاشتن از بعد بلوغ است تا در مرگ چونکه این هنگام برود کاشتن نیک نیاید و بری ندهد از عبادت و خضوع و نماز و روزه چون وقت سپید کاخ سپس مرگ بباید آنگاه برها برگیری از پنج نماز که گزارده باشی و زکات که داده باشی» (همان، ج 1: 116) سپید کاخ کنایه از قبر است. «اکنون ای جمع

20 فصل نامه علمی پژوهشی «عرفانیات در ادب فارسی»

در خود نظر کنید که چه چیز را منتظر می‌باشید ختامه مِسکُ یعنی اهل بهشت طبع لطیف دارند و با همت باشند شراب با مهر خورند دست و پا بزده و نیم خورده نخورند» (همان، ج 1: 60) «با مهر» صفت شراب کنایه از دست نخورد.

2-4-2 ایهام

ایهام کمترین کاربرد را در معارف دارد. دلیل کمبود ایهام در این کتاب شاید شیوه ساده‌گویی و ساده نویسی بهاء ولد است؛ زیرا مخاطبان وی مردم عادی بوده اند. از نمونه‌های اندک ایهام می‌توان به عبارت فوق اشاره کرد که تیزی در معنای زیرکی است و ایهامی به تیزی کارد هم دارد. «اگر با تو تیزی و زیرکی است، چون کاردی باشد به دست نقیب» (همان، ج 2: 20)، در جمله بعد هم واژه «درست» 1- کامل در مقابل ناقص. 2- زر تمام عیار، سکه سالم «معین، واژه درست» که معنی مورد نظر جمله فوق است: «دریغ باشد که درست خود را خرج کنی در راه نادرست» (همان، ج 1: 197).

3- متناقض نمایی

پارادوکس یا متناقض‌نما عبارت است از همسازی دو سویه ناهمخوان که هرچند از لحظه منطقی و از دیدگاه منطقیون نادرست و بی ارزش است، اما یکی از زیبایی‌های زبان عرفان است. «قوی‌ترین تصویرها، خودانگیخته‌ترین آن‌ها، متناقض‌ترین آن‌ها و بیان‌ناپذیرترین آن‌هاست. منطق و احساس را به حیرت می‌اندازد و اشیاء را با هم دیگر ارتباط می‌دهد» (سیدحسینی، 1387، ج 2: 866).

متناقض نمایی خصوصیت ذاتی تجربه عرفانی است و مسلمًا برای بیان تجربیات عرفانی باید از زبان بهره جست زیرا با زبان تجربیات نمود پیدا می‌کند و زبان عارفان تنها به این جهت، متناقض نماست که تجربه شان متناقض ننماست و زبان، تجربه را درست منعکس می‌کند «گفتم بلا به معنی نیکویی باشد، اگرچه به ظاهر مبین رنج است، یعنی بر تن رنج نماید ولیکن دل به زیر آن رنج خندان باشد» (بهاء، 1352، ج 1: 62) تناقض در نیکویی دانستن بلا و خندیدن دل در زیر رنج. تناقض موجود در شاهد مثال گویای تجربیات متناقض عارف را نشان می‌دهد که گاهی نیش نوش می‌شود و گاهی قهر رحمت می‌شود و در این تجربیات زبان به عنوان راوی است که این تجربیات را نمود می‌دهد.
«همه سخنگویان خموش بوده» (همان: 18) تناقض در سخنگویان خموش

«باز نظر کردم، دیدم که همهٔ صورت و همهٔ خیال از بی صورت و بی خیال می خیزد و همهٔ صورت چاکر بی صورت است» (همان: 11) تناقض در برخاستن صورت و خیال «و باز دوزخ تازیانه است که تو را می زند تا به دوستی رساند» (همان: 64) تناقض دوزخ و تازیانه‌ای که به دوستی می‌رساند.

«بنگر که الله بر زیر اینچنین دریای آتش، دوزخ بیمرادی به تو بنماید.» (همان: 105) تناقض در دریای آتش.

تجربه‌ای را که در آن به نحوی از نوعی آگاهی از حضور خدا دست می‌دهد، تجربه عرفانی می‌نامند و می‌توان گفت که بیان آن‌ها تقریباً غیرممکن است. عارف حقیقی کسی است که بر اساس این آگاهی عرفانی از مشاهدات خود سخن می‌گوید و بیان خود را محدود به استدلالات منطقی نمی‌نماید. در این میان تجارب عرفانی غیرمنتظره که گاهی در خواب، گاهی در رویا و گاهی در بیداری به بهاء ولد دست می‌دهد موجب می‌شود که او به وسیله زبان این تجارب را به نمود در بیاورد.

تلقی هر عارف از تجربه‌های عرفانی و دینی در هر دوره از زندگی متفاوت است و در متون خاصی نمود پیدا کرده است. به عنوان مثال بهاء ولد تجربیات عرفانی خود را با زبان روزمره و بدون پیچیدگی در مجالس وعظ خود بیان می‌کند.

بهاء گاهی با همنشینی و تلاقي امور طبیعی با امور ماوراء طبیعت در سخنان خود، دو فضای کاملاً متفاوت که اصول و قوانین حاکم بر آنها با هم متناقض است به تصویر می‌کشد که این امر موجب تأثیرگذاری بیشتر کلام می‌شود.

4- عامیانه گویی

شاعران و نویسندهای ماندگار همواره به این موضوع توجه کرده اند که آثار آنها نباید از مردم دور باشد و آنقدر در پیچ و خم لفاظی‌ها گم شود که مخاطبانش را از دست بدهد. در این میان صوفیان و عارفان نیز مجالس خود را بر سر جمع و برای طبقات مختلف مردم می‌گفته‌اند و به همین دلیل سعی می‌کردند که مطالب را تا حد امکان ساده و درخور فهم عموم پیروان خود بیان کنند و «در نتیجه به پیروی سبک ادب و نویسندهای دیوانی و کسانی که سخن را با رعایت حدود و قیود و تشریفات مقرر انشا کرده و ناچار از استعمال الفاظ غیرمستعمل در نظم و نثر و یا به عبارت دیگر الفاظ سوقی حتی الامکان احتراز می‌نمودند

22 فصل نامه علمی پژوهشی «عرفانیات در ادب فارسی»

مقید نبوده اند و همین معنی یکی از جهات صراحت و روشنی کلام و وسعت و کثرت لغات و تعبیرات در نظم و نثر صوفیانست» (فروزانفر، 1352: 12).

صوفیان بر خلاف ادبا و منشیان دیوانی که با طبقه اشراف و امرا سر کار داشته اند اغلب با اجتماع مردم سروکار داشتند و همواره با مظاهر حیات پیش می رفته اند و به همین سبب الفاظ مربوط به حیات عمومی و زندگانی طبقات مختلف در آثار آنان بیشتر به دست می آید تا در آثار شعرا و نویسندهای متکلف که خود را به استعمال الفاظ ادبی محدود و مقید بودند.

بهاء ولد هم از مسائل بسیار جزئی و پیش پا افتاده که نظائر آن در شبازroz برای همه کس اتفاق می افتد به صورت زیبا و دلکش در معارف خود به تصویر می کشد و علاوه بر اینها نجواها و حرف های که با الله می زند اوچ عامیانه بودن را به تصویر می کشاند.

«و آنگاه آن همه را الله بیفشارد و گلاب گردانید و از بوی خوش وی حوران بهشت آفرید» (بهاء ولد، 1352، ج: 1)، «الله می گفتم و بین اندیشه می گفتم که ای الله همه تویی من کجا روم و نظر بچه کنم و یکی کنم چون شاهد تویی» (همان: 7)، «نشسته بودم گفتم که بچه مشغول شوم الله الهام دادکه توی را از بهر آن به تو داده ام تا چون در من خیره شوی و دلت از قربت من بگیرد» (همان: 8)

نکته مهم دیگر صراحت گفتار بهاء ولد در ذکر مطالب خصوصی و اعتراض به نقصان احوال خود است چنانکه می گوید: «تنظیرش آنک سوی بامداد مرا حالتی پدید آمد که دختر قاضی شرف را دوست می گرفتم» (همان: 327) و مانند: «در این سخن بودم که ناگاه سگ بانگ کرد و مرا مشوش کرد و بی بوی علوی برخاست و صبحدم پیش من آمد» (همان: 381) و مثل: «هر چند هنر و رزم و زیرکتر می شوم از خوار داشت مردمان نیکتر می رنجم و کبرم زیاده می شود» (همان: 425) ولی باید بخاطر آورد که گوینده این مطالب یکی از پیشوایان مسلمانان است که مجلس درس و وعظ داشته و مرجع فتوا و حل مشکلات دینی بوده و با ارشاد و راهنمایی به تهذیب ظاهر و باطن مریدان انبوه خود می پرداخته است.

از دیگر خصوصیات سبکی ناشی از زبان گفتاری و عامیانه بهاء ولد می توان این موارد را نام برد:

1-4 آوردن فاعل در آخر:

«در هر جزو خود می بینم که غنچه معرفت نو و آگاهی نو، الله پدید می آرد»
(همان:5)

2-4 تقدیم فعل که بسیار شایع است:

«هر جزو من چون عروسی می شدند که تعظیم کنند مر شاه خود را در خلوت»
(همان:10) و «چون متفاوت بیند الله را هم متفاوت آید حال او» (همان:11)

3-4 آوردن «ی» برای فعل در نقل خواهی:

«به خواب می دیدم که مرغان سپید کلانکلان از غاز کلانتر می پریدند و تسبيح صريحاً
می گفتند يكى مى گفت الحمد لله على كلّ حال و يكى دیگر تسبيح دیگر مى گفتی و دیگران
همچنین» (همان:315)

5- تأویل گرایی

یکی از مباحثی که همواره درباره مطالعه و فهم متون و به خصوص متون مقدس مطرح
بوده، راه یافتن به معنای حقیقی و پنهان آنها بوده است. تأویل و آنچه که امروزه
هرمنوتیک نامیده می شود «در لغت به آغاز بازگردانیدن است و در شرع بازگردانیدن لفظ
از معنی ظاهری به معنی احتمالی آن به شرط آن که محتمل را موافق کتاب و سنت
بیابند»، (حلبی، 1381:2) و به بیانی دیگر «تأویل ابزاری است که با آن می توان ناسازگاری
میان کشف و عقل را توجیه کرد» (فقال، 1387:338)

در متون و آثار عرفانی یکی از دلایلی که باعث شده همگان به چند معنایی آن گواهی
دهند وجود تأویل‌های متفاوت است. تأویل یا هرمنوتیک رویکردی است در راستای کشف
معناهای باطنی و پنهان، سخن‌ها، متن‌ها، کنش‌ها و رویدادها. اگر هر چیز در این دنیا، و از
آن بیان هر عنصر زبانی، بر اساس قراردادها فقط دارای یک معنا می‌بود، آن‌گاه هرمنوتیک
به هیچ کار نمی‌آمد... حتی اگر کسی بخواهد از راه زور و فشار برای هر واژه فقط یک معنا را
تحمیل کند، باز هنگامی که این واژگان در پی یکدیگر بیابند، یعنی در عبارت‌ها و جمله‌ها
جای گیرند، دنیایی از معناهای محتمل ساخته می‌شود. این نکته در مورد هر متنی که از
توالی و از واژگان شکل گیرد، صادق است و در درستی اش در مورد متن عرفانی که خود
علیه تکمعنا انگاری واژگان و عناصر زبانی، موضع دارند آشکارتر است.

24 فصل نامه علمی پژوهشی «عرفانیات در ادب فارسی»

به هر حال آن‌چه در تاویل مهم است، رکن معنی است. یک معنای باطنی که هرگز قادر به دریافت نیست این نکته باعث به وجود آمدن دیدگاه‌های منفی درمورد عرفای شده است، و می‌توان گفت که عارفان در تاویل قرآن و حدیث سود و منفعت‌های شخصی و گروهی خود را در نظر داشته‌اند.

بهاء عارف بزرگی است که عرفانش از هر نظر، صبغة اسلامی دارد و باطن گرایی صوفیانه محور مهم اندیشه‌های او به شمار می‌رود. برداشت‌های قرآنی وی معتدل، ساده و جذاب است و گره خودگی فکری و عاطفی نویسنده را با مفاهیم قرآنی نشان می‌دهد.

یگانه اثری که از بهاء ولد بر جای مانده، معارف است؛ کتابی که با قرآن کریم پیوندی استوار دارد. «آوردن آیاتی از ۹۳ سوره قرآن و تفسیر و تاویل آن ها نشانگر انس نویسنده با این کتاب آسمانی است» (دشتی، ۱۳۹۰: ۶۸). از ویژگیهای مهم معارف، زبان ساده آن است؛ زبانی که برای تأثیر بیشتر، به ویژه در تفسیر آیات، از تشبيهات و تمثیلات دلنشیں سود می‌جوید. این شیوه به مخاطب کمک می‌کند مفاهیم انتزاعی را در ذهن مجسم کند. همچنین، به ثابت و تأیید مدعای بهاء نزد مخاطب یاری می‌رساند.

منشأ تاویل در معارف، گاه تأمل در معانی لغتی از لغات آیه یا توسعه معنای آن است؛ گاهی هم از تلاش برای یافتن مفهوم جامع و کلی آیه که در پس پرده ظاهر نهان است، ناشی می‌شود؛ حتی گاهی فقط تأثیر عرف و عادت‌های زمانه است. بعضی تاویلهای را نیز می‌توان یافت که منشأ روشی ندارند. توجه به این نکته‌ها، می‌تواند مؤیدی برای نبود ضابطه واقعی در کار تاویل باشد که پیشتر به آن اشاره کردیم. بهاء می‌کوشد صحت هر رویکردی را نسبت به قرآن، به التزام آن به موازین شریعت = «مکتب رسمي اهل سنت» و خالی بودن از اندیشه‌های غیراسلامی مشروط کند. چنین چیزی وی را از خطر التقاط و ناخالصی به دور داشته؛ اما به همان اندازه افق فکری اش را محدود کرده است.

نمونه‌های از تاویلات معارف را به عنوان شاهد مثال در اینجا می‌آوریم. البته ناگفته نماند این تاویلهای از نظر فراوانی، پس از تفسیرها قرار می‌گیرند؛ اما به مراتب از آنها مهمترند؛ زیرا منش عرفانی و شیوه تفکر بهاء درباره قرآن را با وضوح خیره‌کننده‌ای به نمایش می‌گذارند.

بهاء ولد در تاویل «الم» چنین آورده است «الم. معنی الف آنست که الله می گوید انا یعنی منم گفتم چو الله انا می گوید درین اجزا و تن من آخر دو انا چگونه در تنی تواند

بودن پس انای من در آن دم که الله انا گوید ضروری محو باشد گویی که انای الله در همه اجزای من ایستاده است و چون انا می گوید همه اجزای من از شرم فرومی ریزد چون گلبرگها از انا گفتن الله و چون اجزای من ریخته می شود عقل و تمیز و داشش من چون سروهای سهی پدید می آید اکنون چون الله انا گوید می بینم که هر چیز از شرم و خجلت آب می شود و می رود» (بهاء ولد، ج 1: 1352)

تاویل رحمن و رحیم چنین آورده است: «الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ ای رحمن شیر مهربانی این جهان را تو گشاده کرده تا دل نمی دهد که از سراین شیر مهر برخیزند ای رحیم همچنان شیر مهربانی آن جهانی را در سینه‌ام تو روان کن تا عاشق آن جای باشم» (همان: 77) و تأویل «خشوع» به تفویض را چنین آورده است: «اللَّمَ يَأْنَ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ» (حدید: 16)، خشوع را به تفویض تأویل می کند: «معتقدان را گاه آن نیامد که تفویض تمام کنند» (بهاءولد، ج 1: 1352). پیداست این تأویل، از توسعه معنای «خشوع» که بعضی مفسران از آن معنای «فرمانبرداری دل‌ها» استنباط کردند (طبری، ق: 1420/11) آیه در مثنوی نشانی نمی بینیم.

6- رمز و نمادگرایی

رمز یکی از عناصر زیبایی سخن و از جمله صور خیال مستقل است «از زبان نمادین در عربی به زبان «تمثیل» و در انگلیسی به زبان «symbolic» یاد شده است. بر اساس این دیدگاه، بیانات موجود در کتاب‌های آسمانی از جمله قرآن نه به زبان عرفی و نه به طور مستقیم و صریح؛ بلکه به زبان رمز و اشاره بیان شده است» (علیزمانی، 1375: 340) و شاعران و نویسنندگان بسیاری از این تصویر خیالی بهره گرفته‌اند. تجربه‌های عرفانی به دلیل ماهیت شان بیان ناپذیر هستند، «در حقیقت ساحت تجربه عرفانی بسیط است اما بیان آن مرکب؛ از این رو ناتوانی بیان مرکب در تجربه بسیط آشکار است.». (پراودفوت، 1382: 183) اما چون عارف و سالک خواستار ارتباط با دیگران است، سعی می کند این تجارب را با بیان رمزی، تمثیلی، استعاری و به کارگیری صور خیال، و بیان شاعرانه شکل‌هایی از چگونگی ظهور لفظی این‌گونه تجربه‌ها در قالب الفاظ برای همه بیان کند. عرفا و صوفیه نسبت به حفظ اسرار خود حساسیت بالایی دارند و نمی‌خواهند نامحرمان به دنیای اسرار آنان وارد شوند و بخاطر این زبان نمادین را برمی‌گزینند؛ زیرا اولاً بیان

26 فصل نامه علمی پژوهشی «عرفانیات در ادب فارسی»

کشفیات به زبان مادی دشوار بوده و ثانیاً برای مصون ماندن از مخالفان و منکران؛ بنابراین تمایل به رمز و نمادگرایی در زبان عرفا فراوان دیده می‌شود؛ به نوعی که رمز و نمادگرایی به یکی از ویژگیهای زبان عرفانی تبدیل گشته است.

داستان عشق انسان نسبت به معشوق حقیقی از بن مایه‌های اساسی و اصیل سخن رمزی است که از قرن پنجم به بعد دستمایه اصلی شعر غنایی فارسی شده است. شاعران و نویسنده‌گان عارف برای بیان عشق عرفانی که در دایرة الفاظ معمول نمی‌گنجد ناچار شدند از همان کلمات و درون مایه‌هایی که در زمینه عشق زمینی به کار می‌رفت، استفاده کنند. از سوی دیگر، عارف قصد دارد که درباره اولیاء الله اسطوره سازی کند تا اثر خود را برای خواننده جذاب تر و شیرین‌تر نمایند.

از ویژگی‌های رمز می‌توان به تازگی، پویایی، مایه بیداری، مایه استعلا، مایه هماهنگی و انسجام و در نتیجه همه‌ی ویژگی‌های فوق باعث می‌شود که رمز ویژگی قدسی پیدا کند چرا که توجه آدمی را از قلمرو مادیات و حوزه عقل به قلمرو معنویات و حوزه عشق به مقدس‌ترین هستی یعنی خداوند، معطوف می‌کند؛ «رمز کلام مجمل و موجزی که منطق یا صورت عقلی و مفهومی را بیان کند، نیست بلکه در اصل بیانگر مناسباتی است که به وساطت آیین و برگزاری آیین، برقرار می‌شود و این مناسبات و ارتباطات که همان معنای رمز به شمار می‌روند خود وابسته به سلوکی قدسی است که انسان را با عالمی معاوراء انسان و یا غیر بشری مرتبط می‌سازد»، (ستاری، 1384: 20). اما باید توجه داشت که وجود چنین رمزهایی هرگز باعث نمی‌شود که متون عرفانی غیر فهم برای همگان باشد، بلکه رمز به خاطر چند لایه بودن از لحاظ معنایی، فهم خود را برای همه افراد فراهم می‌آورد. توضیح تفسیر و تاویل از راه‌های است که می‌تواند در فهم یک رمز به ما کمک می‌کند تا در حد توان خود معانی و مفاهیم رمز را درک کنیم.

در هر اثر عرفانی بی‌شک با انواع و اقسام مختلف رمز روپرور هستیم اما در بعضی آثار این رمزها به حدی زیاد است که فهم آن را برای خواننده مشکل می‌کند و بر عکس در بعضی آثار با موارد کمی از نکات رمزی مواجه می‌شویم، معارف بهاء ولد از جمله آثاری است که رمزهای آن محسوس و پرنگ است و از طرفی بیشتر رمزهای مورد استفاده شده قابل فهم هستند. چون رمزهایی بسیار ساده و پر تکرار هستند که دیگر حالت رمز بودن آن‌ها فراموش شده است.

بهاء ولد همواره از تصاویر مبهم می‌گریزد و هر کجا رمز یا استعاره‌ای مبهم را ذکر کرده، در صدد رمزگشایی از آن برآمده است «و این ایمان تو چون تن تو است اگر از پیش گرگ و شیرش نگریزانی و ماران و کژدمان را نکشی و آن غفلت از خداست و متابعت کردن به هوا و شهوت‌ها و آرزوهای زنده نمانی» (بهاء ولد، 1352، ج: 1، 41).

از همین روست که با رویکرد به محیط پیرامونش برای تبیین اثر گذارتر اندیشه‌هایش از تصاویر ساده اما صمیمی این چنینی استفاده می‌کند: «آدمی آن باشد که در وقت تنگدستی همچون مالدار باشد در طاعت و خیر و در وقت فراخdestی و توانگری چون درویشان باشد، آدمی چون خرد بود تلخ و ترش باشد معنی او زردادلو غوله و سبب غوله و چون کلان شود پخته و شیرین شود» (همان: 364). بهاء به ساده ترین شکل بیانگر این موضوع است که انسان زمانی کوچک است خام و ناپخته است ولی زمانی که بزرگ می‌شود پخته و با تجربه می‌شود.

علاوه بر این در معارف با انواع شبکه‌های رمزی از قبیل: شبکه رمزهای سفری، شبکه رمزهای نوری، شبکه رمزهای مدنی، شبکه رمزهای جانوری، شبکه رمزهای خمری، شبکه رمزهای کیهانی، شبکه رمزهای انسانی، شبکه رمزهای عبادتی، شبکه رمزهای جریانات طبیعی مواجه هستیم که بخاطر اطناب مقاله به یک شاهد مثال اکتفاء می‌کنیم:

شبکه رمزهای سفری: «هرچند حالت معرفت به خود بیش می‌دهد آن را قرب زیادتی گویند تا چون بکمال رسید آن را رؤیت گویند . اکنون من هر ساعتی خود را با اجزای خود می‌افشانم همچون درخت گل تا در هر جزو خود می‌بینم که غنچه معرفت نو و آگاهی نو اللہ بدید می‌آرد و بدان مقدار فعل الله با من بیش باشد پس بدان مقدار فاعل و صانع با من باشد چندانی بر شوم که چگونگی را چون کف و خاشاک از روی هستی و نقصانات و ناسزا را از روی جمال هستی دور کنم» (همان: 5).

7- معنویت گرایی

توجه به کتاب و سنت و تمرکز بر باطن امور از ویژگی‌های شاخص عرفان اسلامی است به همین دلیل، رویکرد به آیات قرآن در آثار عارفان مسلمان جایگاهی رفیع دارد و بیش از احادیث نبوی مورد اهتمام آنان قرار گرفته است. توجه عارفان به قرآن و آیات قرآنی نقش مهمی را در گسترش تصوف و نوشههای عرفانی ایفا کرده است کتاب معارف نیز از این

28 فصل نامه علمی پژوهشی «عرفانیات در ادب فارسی»

قاعده مستثننا نیست «آوردن آیاتی از 93 سوره قرآن و تفسیر و تأویل آن ها نشانگر انس نویسنده با این کتاب آسمانی است» (دشتی، 1390: 68) باید گفت که عنصر غالب در معارف بهاء ولد توجه به قرآن و نشانه های قرآنی است. با خوانشی پراکنده چنین می نماید که متن معارف گونه ای تفسیر گزینشی آیات است و در مجموعه تفاسیر عرفانی قابل بررسی و تحلیل می باشد. ولی ویژگی های دیگر این متن همانند پراکنده نویسی، اشاره به وقایع بیرونی، حوادث زندگی و ... موجب می شود از این گونه فاصله بگیرد. محور بررسی همچنان تبلور و سیطره قرآن بر این متن می باشد که موجب گسترش و ادغام مرزهای تجربه عرفانی و متن متعالی قرآن می گردد.

برداشت های قرآنی وی معتل، ساده و جذاب است و گره خوردگی فکری و عاطفی نویسنده را با مفاهیم قرآنی نشان می دهد «کمتر فصلی است که در آن یک یا چند آیه قرآن مذکور نگردیده و در بیان و توضیح آن سخن نرفته باشد و در همه این موارد مؤلف سعی کرده است که رموز کتاب مبین را به عبارات روشن و به وسیله تمثیلات که غالبا منزع از امور حسّی یا نزدیک به حسّ است بیان می کند» (فروزانفر، 1352: 13)

بهاء ولد اتفاقات روزمره و یادداشت هایی روزانه خود را حاصل تأمل و تفکراتش در آیات قرآنی، لحظه های خلوت، تجارب عرفانی، و مسائل اعتقادی و اجتماعی در ادوار مختلف زندگی اش است. در کتاب معارف گرد آوری کرده است. «بخش های زیادی از این کتاب با ذکر آیه ای از قرآن و تفسیر آن آغاز می شود؛ فروریختن آیات در بخش های دیگر نیز با هدف نمایاندن این حقیقت است که نویسنده از هیچ کوششی برای به تصرف درآوردن مضمونهای قرآنی برای بیان اشتیاق و هیجانات درونی فروگذار نمی کند؛ در این لحظه، لذت و مزه سرمستی، متن را دیگرگون می کند و آیات قرآنی همزمان از طریق تعامل با متن از خاستگاه خود گستته شده و معانی ای نو جلوه می کند» (معینی فرد، 1392: 64).

آیات قرآنی و نحوه استفاده آنها در کتاب معارف و تفسیر و تأویل آیات آسمانی بخش عمده ای از این کتاب را در بر می گیرد و مسلمان برای درک و شناخت معارف به روش به کارگیری آیات قرآنی و نوع ارتباط آیات باد توجه کرد.

«روش او در تفسیر قرآن با دیگر مشایخ از قبیل ابوعبدالرحمن سلمی و ابوالقاسم قشیری از متقدمان و صدر الدین قونوی و ملا عبد الرزاق کاشی از متأخران این طایفه تفاوت

بسیار دارد» (فروزانفر، ۱۳۵۲: ۱۳) زیرا بهاء برخلاف آنها سعی کرده که مطالب سخت و دشوار عرفانی را ساده و بدون پیچیدگی به رشتہ تحریر در آورد.

بهاء ولد از تمثیل و استشهاد احادیث نبوی «قریب ۷۰ حدیث که به نظر می‌رسد که بعضی از احادیث جزو موضوعات یا از جهت سند ضعیف است ولی بر اهل تحقیق پوشیده نیست که صوفیه برای سند روایت چندان اعتباری قائل نیستند و صحّت و مقبولیت متن و اصل را اساس قرار می‌دهند و ذوق باطن و ادراک قلب را معیار صحّت و سقم اخبار می‌شمارند» (همان: ۱۴) استفاده کرده است مانند: «قال النبی علیه السلام «رجعنا من الجهاد الصغرى الى الجهاد الاعلى» هر که با نفس برآمد غزو ظاهر آسان بود بر وی اما اگر غزو ظاهر نکند مجاهده نفس آسان نبود، آدمی بچه پیچان عظیم است و سلامت نمی‌زید» (بهاء ولد، ۱۳۵۲، ج ۱: ۸۴)

8- روایت‌گری

بهاء ولد علاوه بر این که عارف بزرگی است، مؤلف و راوی چیره دستی است که در ثبت لحظه‌لحظهٔ حالات و تجارب عرفانی و شخصی خود، استعداد و شایستگی چشمگیری از خود نشان می‌دهد. معارف او نه تنها منبع مهم عرفانی و تاریخی در شناخت زندگی شخصی و آرای عرفانی اوست، بلکه به طور عمده، اثری بر جسته در زمینهٔ نگارش نوع ادبی معارف در مفهوم خاص خود است. شرح احوال و زندگانی اولیا در کتب معتبر عرفانی، از نوع تذکرة الاولیاها یا طبقات به نظر می‌رسد که نوعی شرح احوال و وقایع عرفانی به طور غیر مستقیم است و به واسطه و بدون تجربه حضور شخص عارف صورت می‌گیرد، حال آنکه در معارف بهاء نوعی تجربه حضور جریان دارد و بهاء در لحظهٔ لحظه آن تجارب زیسته است و با اسلوب بیان ویژهٔ خود به ثبت زندهٔ تجربه خارق العاده پرداخته و شناخت و تجسم آن را برای دیگران نیز میسر ساخته است. تمامی هنر بهاء این است که لحظات عرفانی خود را با سخنان لطیف و خیال‌انگیز چنان زنده جلوه دهد که گویی مخاطبان او آن لحظات را به صورت صحنه‌ای مجسم شده می‌بینند و ادراک می‌کنند. بهاء در گزارشی، رسیدن به توحید حقیقی و عاری از تکثیر و تعدد را در رهایی از قید و بند صوری وجود خویش و زدودن اوصاف نفسانی می‌داند. او این موضوع را با استعارة «از پوست کالبد بیرون آمدن» تبیین می‌کند: «روح من به کالبد مشغول می‌شد که سرم درد می‌کند

30 فصل نامه علمی پژوهشی «عرفانیات در ادب فارسی»

الی غیر ذلك و بیرون می‌غیژید از زیر کالبد و من در وی نظر می‌کردم، گل‌های عقل و ادراک و روح می‌دیدم و هر ساعتی بدین درخت می‌زد و گلهای وی می‌ریخت و چون خوشه او را فرو می‌کوفت. چون از پوست کالبد بیرون آمد، هر صورتی که مرا می‌شد، خود را از آن بیرون می‌کشیدم.» (همان: 128) عبارت «از پوست کالبد بیرون آمدن» که بیشتر تمثیل «پوست انداختن مار» را فرایاد می‌آورد، یعنی آزاد شدن روح از قید و بند عالم ماده به گونه‌ای که بتواند به اصل واحد ولايتناهی خود بازگردد. بهاء با چنین گزارش‌هایی مخاطب را در لحظه‌لحظه‌های تجربه خود فرو می‌برد و مخاطب، زیست دوباره در یک تجربه را احساس می‌کند. بهاء در معارف، گاهی تجاربی را مطرح می‌کند که گویی منحصر به فرد است و برای دیگران دست‌نیافتنی و تکرارناپذیر است. به همین سبب، او در جای جای کتاب خود به این تجارب پر شور و زنده عرفانی می‌بالد.

در معارف عبارات زیادی وجود دارد که نه تنها مخاطب، بلکه گوینده روی هم به طور ناگهانی در میانه کلام عوض می‌شود و به اصلاح داستان نویسی «زاویه دید» تغییر می‌کند، چنانکه در عبارت زیر سه زاویه دید مختلف وجود دارد: (الف) نخست راوی به عنوان اول شخص با مخاطب خود گفت گرده، مقصود اصلی از عشق را برای او تفسیر می‌کند. (ب) در قسمت دوم از زبان مخاطب از خداوند درخواست مزء طلب می‌شود. (پ) در بخش آخر الله از مخاطب «عاشق» به دلیل سرگرم شدن به ظواهر و فراموش کردن او گله می‌کند. جایه جا شدن گوینده را در بخش الف و ب با کمک حرف «که» بیانی تا حدودی می‌توان تشخیص داد؛ اما در قسمت پ تا پایان عبارت مشخص نیست که گوینده باز هم عوض شده است.

(الف) عبادت، عشق عرضه کردن آمد، پس مقصود، بی قرار جمال باشیدن و طالب وی بودن آمد و بس. به اسم معشوق «الذی رحمنْ و رحمه» و مهربان است. این هم تقریری است در دلبری، چون از طپیدن در جامه وجود خود که حجاب توست، مانده گردی و از طلب کُند شوی، اجزای خود را پیش الله می‌دار چون قدح‌هایی که: (ب) الله در این اقداح، قدرت و مزه طلب خود هست کن که من زنده بدین مزه طلبم که اگر این نباشد، من مرده باشم. (پ) شقها به جمال‌ها و سمعان‌ها و سبزه‌ها چون باد صبا خبر‌کننده از جمال یوسف است از حضرت ما، با باد صبا بس کنی ای یعقوب! به نزد یوسف خود نه آیی؟ تا چه شود» (بهاء ولد، 1352 ج: 2-11: 12)

در عبارت بعد هم نخست مخاطب خداوند است؛ اما ناگهان مخاطب تغییر می‌کند و روی سخن بهاء با خواننده است و یا شاید هم گفت‌گویی درونی است و طرف خطاب خود اوست:

«[الف] اکنون ای الله مرا در ملک اجزای جمادی دار که این ولایت خوش تر است و بسیارتر است و آرمیده تر است، چو متصرف در وی یکی بیش نیست و آن تویی و بس، اما صورت عالم حیوانی بس ناخوش است که در وی منازعه نفسانی و اختیار و هوا و شهوت آمده است و پیوسته این ولایت، ولایت خراب می‌بود و به غارت و تاراج مبتلا می‌بود، زیرا که آنَه کانَ ظَلَوْمًا جَهُولًا» [ب] اکنون زنهار تا خود را نگاه داری از ذکر اوصاف بشری و حیوانی و از سرما و گرما و شهوت و درد و غیر وی که بس عالم گنده است. مگر انبیاء و اولیاء از صفات بشری نقل کرده بودند و آدمی هرچند زیرک ترباشد، عیب بین تر باشد، لاجرم بی‌مزه‌تر باشد و با رنج تر باشد» (همان، ج 1: 73).

در عبارات بعد بهاء ولد ابتدا درباره انسان با صیغهٔ غایب (او) یاد می‌کند و در میانه سخن ناگهان انسان را با صیغهٔ حاضر و ضمیر «تو» مورد خطاب قرار می‌دهد:

«[الف] آری چون جویبار رگ هاش را ترتیب می‌کردند، ای عجب! او آنچنان بر سرآن بود تا آب را روان کند؟ سگان طباع را که تعلیم صید کردن مزه می‌دادند، او در آن تعلیم هیچ شریک بود؟ شکار کردن قضا و قدر شا هن و باز حواس را [که] تعلیم شکار کردن مدرکات می‌کردند، [ب] تو آن جا مشارالیه بودی؟ مایده جهان را که آراستگی می‌دادند مرقدوم تور ا، تو آن جا بر سر بودی؟ دُر فواكه را و حریر خُضر را که از بر و بنگوش خاک بیرون می‌کنند، تو آن جا چه حامی و حافظی بودی؟» (همان، ج 1: 122).

در قطعهٔ زیر هم نخست گوینده خود بهاء است؛ اما ناگهان در میانه کلام از زبان خداوند سخن گفته می‌شود:

«[الف] کار این همه جهان را گزافه دانی و آن خود را گزافه ندانی. خود را مدبیر تنها دانی و بس. تو را اگر تدبیری و راحت و مزه هست، همه از اوست. اما تو سبب نوایب دهر بی مزه گشته ای [ب] اکنون نومید مباش! باز مزهات بدhem. اگر تو همه اسباب راحت و مزه جمع کنی، از زنان و کنیزکان و کودکان و مال و نعمت، چون تو را مایه مزه ندهم چه کنی؟ چو اجزای تو را قفل برافکنده باشیم و در او را از راحت بسته باشیم، چه کنی...» (همان، ج 1: 40-41).

32 فصل نامه علمی پژوهشی «عرفانیات در ادب فارسی»

بهاء ولد سخن پرداز معطوف به ذهن است که رو به خویشن خویش دارد و نوشته‌هایش با نوع ادبی جریان سیال ذهن و نوشته‌های فراواقعی «سورئال» قرابت دارد. جریان سیال ذهنی بهاء ولد به صورت پراکنده گویی و با خود حرف زدن های متوالی مشهود است و «تویینده امید به ذهن خواننده دارد تا این فضاهای منقطع را به هم وصل کند». (شمیسا، 1390: 217)

نکته جالب در مورد بهاء این است که او آزادانه «هر آنچه را که در سیاق عبارت از قلمش می تراود بی محابا بر کاغذ می آورد. عباراتی از این نوع را زیاد در کتاب او می بینیم: «یادم آمد، به خاطرم رسید، فکر کردم » و کم نیست مواردی که با صراحة می گوید: «خدا به من الهام داد». (مایر، 1382: 12)، «الله الهام داد که این همه معقولهای تو و نظر تو بدین وجوده الله است معاینه نه مخاطبه، تو همین نقش مشاهده را بی هیچ وجهی ثابت می دار» (بهاء ولد، 29) او می کوشد زندگی درونی را از طریق رشته ای از تصاویر و دلالتها ترسیم کند؛ این تصاویر با خاطرات راوی در هم می آمیزد، جریان خاطرات به طور مستمر با طغیان شط ایده ها، فکرها و تجربه‌های تازه در همان آغاز فصل رها می شود. بنابراین روی کردن مولف به آیات قرآن زمینه‌ای برای پیوند خودن این نوشته با انواع متفاوتی همچون شطح، مجلس‌گویی، خودزنگینامه، اعترافات و... است که پی‌درپی با یکدیگر پیوند می خورند. در واقع آیات قرآنی لنگری است که به تعیین دیدگاههای خواننده و ترسیم جهان متن پیش از خوانش منجر می شود و این متن را در زمرة متون عرفانی و گاه با بی دقی در زمرة متون تفسیر عرفانی جای می دهد. بنابر نظر مصحح کتاب، استاد فروزانفر «یکی از جهات اهمیت این کتاب اهتمام مؤلف است به قرآن کریم و شرح اسرار آن نامه آسمانی چنان که کمتر فصلی است که در آن یک یا چند آیه قرآن مذکور نگردیده و در بیان و توضیح آن سخن نرفته باشد و در همه این موارد مؤلف سعی کرده است که رموز کتاب مبین را به عبارات روشن و به وسیله تمثیلات که غالباً منزع از امور حسی یا نزدیک به حس است بیان کند و آن مطالب باریک و لطفات آمیز را در کسوت عبارات جلی و آشکار درآورد چنان که همه مستمعان مجلس و طبقات مختلف مریدان وی از عالم و عامی و سالک و واصل آن اسرار را دریابند... بهاء ولد می کوشد تا مشکلی را آسان و درخور فهم نماید» (فروزانفر، 1352: 13).

نتیجه گیری

بارزترین و بنیادی ترین ویژگی زبان معارف آهنگین بودن آن است. از عوامل موسیقی ساز در کلام بهاء ولد می‌توان به تکرار (کلمه، فعل و حرف)، واج آرایی (هم حروفی و هم صدایی)، مراعات نظیرهای با تناسب چندگانه که یکی از ترفندها و آرایه‌های مورد علاقه بهاء ولد است و در درجه دوم می‌توان به سجع اشاره کرد.

هنجارگریزی زبانی بهاء متاثر از شخصیت، رفتار و اعمال رفتاری او است که از بینش عرفانی او سرچشممه می‌گیرد و همچنین عامیانه‌نویسی به دلیل به تصویر کشیدن امور روزانه و همنشینی و تلاقي امور طبیعی با امور مأمور طبیعت در سخنان بهاء، دو فضای کاملاً متفاوت که اصول و قوانین حاکم بر آنها با هم متناقض است به تصویر می‌کشد که این نیز از دیگر شگردهای بهاء ولد می‌باشد.

معنویت گرایی بوسیله آیات قرآنی و احادیث نبوی و بهره جستن از تفسیر با شکلی متفاوت از دیگر مشایخ یعنی بر خلاف آنها مطالب سخت و دشوار را ساده و بدون پیچیدگی بیان کردند از هنرهای دلنشیں بهاء ولد می‌باشد.

تأویلها در معارف از نظر فراوانی، پس از تفسیرها قرار می‌گیرند؛ اما به مراتب از آنها مهم‌ترند منشأ تأویل در معارف، گاه تأمل در معانی لغتی از لغات آیه یا توسعه معنای آن است؛ گاهی هم تلاش برای یافتن مفهوم جامع و کلی آیه می‌باشد.

معارف بهاء ولد از جمله آثاری است که رمزهای آن محسوس و پرنگ است و از طرفی بیشتر رمزهای مورد استفاده شده به دلیل ساده و پر تکرار بودن قابل فهم هستند و همواره بهاء از تصاویر مبهم می‌گریزد و هر کجا رمز یا استعاره‌ای مبهم را ذکر کرده، در صدد رمزگشایی از آن برآمده است.

بهاء ولد مولف و راوی چیره دستی در ثبت لحظه لحظه حالات و تجارب عرفانی و شخصی خود و همچنین سخنپرداز معطوف به ذهن است که رو به خویشتن خویش دارد و نوشته‌هایش با نوع ادبی جریان سیال ذهن و نوشته‌های فراواقعی «سورئال» قرابت دارد.

کتاب‌نامه

- قرآن کریم. 1386. ترجمه ابوالفضل بهرابور. قم: اسوه.
- بقلی شیرازی، روزبهان. 1344. شرح شطحيات. تصحیح هنری کربن. چاپ اول. تهران: انتشارات زبان و فرهنگ ایران..
- بهاءولد، بهاءالدین محمد بن حسین. 1352. معارف. جلد اول و دوم. تهران: انتشارات اداره کل انطباعات وزارت فرهنگ.
- پالمر، فرانک ر. 1385. نگاهی تازه به معنی‌شناسی. ترجمه کوروش صفوی. چاپ چهارم. تهران: انتشارات مرکز.
- پراودفوت، وین. 1382. تجربه دینی. ترجمه عباس یزدانی. قم: مؤسسه فرهنگی طه.
- حلبی، علی اصغر. 1386. آشنایی با علوم قرآنی. چاپ هفتم. تهران: دانشگاه پیام نور.
- دشتی، سید محمد و سمیه سهرابی. 1390. «شیوه‌های تفسیر و تأویل آیات قرآن در معارف بهاء ولد». دو فصلنامه ادبیات عرفانی دانشگاه الزهرا. شماره 4. 1390. صص 85-65.
- رضی، احمد و عبدالغفار رحیمی. 1387. «ویژگیهای زبان عرفانی شمس تبریزی». در: نشریه جستارهای ادبی. دوره 41. شماره 160. صص 214-199.
- زرین فکر، مژگان و مریم صالحی‌نیا و محمد جواد مهدوی. 1392. «استعاره مفهومی رویش در معارف بهاء ولد». دو فصلنامه علمی و پژوهشی ادبیات عرفانی دانشگاه الزهرا. دوره 5. شماره 9. صص 172-137.
- ستاری، جلال. 1384. مدخلی بر رمزشناسی عرفانی. چاپ دوم. تهران: انتشارات مرکز.
- سید حسینی، رضا. 1381. مکتبهای ادبی. جلد دوم. چاپ یازدهم. تهران: مؤسسه انتشارات نگاه.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا. 1385. صور خیال در شعر فارسی. چاپ دهم، تهران: انتشارات آگاه.
- شمیسا، سیروس. 1387. بیان و معانی. چاپ سوم از ویرایش دوم. تهران: نشر میترا.
- 1390. مکتبهای ادبی. تهران: نشر قطره.

بررسی و تحلیل ویژگیهای زبان عرفانی در معارف بهاء ولد (11-37) 35

شیری، علی اکبر. 1380. «نقش آشنایی زدایی در آفرینش زبان ادبی». *آموزش زبان و ادب فارسی*. شماره 59. صص 8-17.

ضرابیها، محمد ابراهیم. 1384. *زبان عرفانی*. تهران: انتشارات بینادل.

طبری، محمد بن جریر. 1420 ق.م. *جامع البيان فی تأویل آیات القرآن*. بیروت: دارالكتب العلمیه.

علیزمانی، امیر عباس. 1375. *زبان دین*. قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.

فروزانفر، بدیع الزمان. 1352. *معارف بهاء ولد*. مقدمه و تصحیح. تهران: انتشارات اداره کل انتباعتاً وزارت فرهنگ.

فعالی، محمد تقی. 1387. *تجربه دینی و مکافسه عرفانی*. چاپ سوم. تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه‌ی اسلامی.

فولادی، علیرضا. 1387. *زبان عرفان*. قم: نشر فراگرفت.

قائemi نیا، علیرضا. 1381. *تجربه دینی و گوهر دینی*. بی جا. قم: دفتر تبلیغات اسلامی.

کتر، استیون. 1383. *زبان، معرفت شناسی و عرفان*. در ساخت گرایی سنت و عرفان. ترجمه و تحقیق سید عطا انزلی. قم: انجمن معارف اسلامی ایران.

کمال الدینی، محمد باقر. 1383. «مقایسه زبان عرفانی؛ شرح تعریف، معارف و اشعه اللمعات جامی». *مجموعه مقالات همایش عرفان: پلی میان فرهنگ‌ها*- بزرگداشت پروفیسر آنه ماری شیمل. جلد دوم. تهران. صص 415-425.

مایر، فریتس. 1382. *بهاء ولد زندگی و عرفان او*. ترجمه مریم مشرف. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

مشرف، مریم. 1382. *نشانه شناسی تفسیر عرفانی*. تهران: نشر ثالث.

معینی فرد، زهرا و اسحاق طغیانی و حسین آقاحسینی. 1392. *سيطره قرآن در معارف بهاء ولد*. *فصلنامه پژوهش‌های ادبی - قرآنی*. سال 1392. شماره 4. صص 63-82.

نژهت، بهمن. 1392. «بهاء ولد و تداوم سنت معارف نامه نویسی در عرفان و ادب فارسی». *نشریه مطالعات عرفانی دانشکده علوم انسانی دانشگاه کاشان*. سال 1392، شماره 17. صص 205-232.

36 فصل نامه علمی پژوهشی «عرفانیات در ادب فارسی»

نوبیا، پل. 1373. **تفسیر قرآنی و زبان عرفانی**. ترجمه اسماعیل سعادت. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

Quran Karim. 1386. translated by A. Bahrampoor. qom: osveh Publications. Baghli, Roozbahan. 1344. **Shathiyat**. correction and an introduction to French: Art Krbyn. third edition. Tehran: Tahoori.

Baha'addin valhad(Bahā' i walad), Mohammad bin Hussein. 1352. **Ma'aref Baha'u'valad**. Volume 1-2. Tehran: Ministry of Culture Publications and Publications.

Palmer, Frank. 1385. **A new look at semantics**. translated by Kourosh Safavi. Tehran: Markaz Publications.

Pravfoot, Vienna. 1382. **A fresh look at the semantics**. Translated by Abbas Yazdani. Qom: Taha Cultural Institute.

Halabi, Ali Asghar. 1386. **Introduction to the Qur'anic Sciences**. 7th edition. Payam Noor University Publications.

Dashti, Seyed Mohammad and Somayeh Sohrabi. 1390. "Methods of Interpreting and Interpreting Quranic Verses in Ma'aref Baha Vali". **Mystical Literature (Al-Zahra Human Sciences**. Volume 2. Number 4. From page 65 to page 85.

Razi, Ahmad and Abdul Ghafar Rahimi. 1387. "Properties of the Mystical Language (Text in Persian) Shams Tabrizi". **New Literary essays**. Year 41. Volume 160. From page 199 to page 214.

Zarrinfark, Mojgan and Maryam Salehinia and Mohammad Javad Mahdav. 1392. " The Conceptual Metaphor for Her Excellence in Baha'u'lood". **Mystical Literature**. Volume 5 , Number 9. From page 137 to page 172.

Stari, Jalal. 1385. **Entrance to the mystical rationale**. 2th Edition. Tehran:Markaz Publications.

Seyed hosseini ,reza. 1381. **Literary Schools**. Volume 2. 11thed. Tehran: negahe Publications.

Shafiee Kadkani, Mohammad Reza. 1385. **imagery in Persian poetry**. 11th edition. Tehran: Agah Publishing house.

Shamisa, Sirous. 1387. **Figurative Language & Rhetorhc**. Tehran: Mitra Publication.

----- 1390. **Literary Schools**. Tehran: Ghatreh Publication.

Shiri, Ali Akbar. 1380. " role of defamiliarization in the creation of literary language". **Growth of Teaching Persian Language and Literature**. Number 59. From page 8 to page 17.